

ایدهای مهمی در کتاب جهان

دکتر

بیا شد بیا شد، دکتر!  
که چشم ام به راه راست  
دل و جان و هر بار جویم ام  
نگاه راست  
که از درد در آید، دکتر!  
به آرامی کوه، یا یک تبسم  
نویسی ز کف جدیدی بیاید  
سفاخی صفائی، ایسیدی بیاید، دکتر!

چینی است اینک، ایران  
که به نظام بهای و ناتوانی

خدا را فرا خواند

ارگی سارا، سارا

نمی خواهد این را بپذیرد

که پایان راه راست

بسیار این واره می بلنجه این واقعیت -

بر این دایره تلخ این واقعیت -

به نابودی خویش با وجود نزارد

بر آن است تا او این دم

زین را

دود سی در آغوش گرم آن خار

بماند بخواند، بیاند

چرا «خفزه ککلی»؟

سیاه است

چنین آخندی، برتر از این که

تا زنده هستیم

ایسیدی آخرین ام

همی برست ام، دکتر!

+ + +

اصول

لندن یکم اکتبر ۲۰۰۳

دکتر!

بیانند، بیانند، دکتر!

که چشم ام به راه راست

دل و جان و ترنار موسیلم

لنگاه راست

که از در در آید، دکتر!

به آرامی کوه، بایک تبسم،

نوذری ز کف جدیدی بیاید

تفاتی، صفاتی، امیدی بیاید، دکتر!

چنین است آئین ~~که~~ انان

که بگام بهاری دنا تو انی

خدا را فرا خواند

آدمی سارا، کس را .

منی خواند این را پذیرد

که با این راه راست

به این دلازه می تلخ، این واقعیت -

به نابودی خویش باور ندارد

بر آن است تا در این دم

زمن را

در آغوش گرمش فشارد

بماند، بخواند، بداند

«مرا» خفته کیگشانی؟

سیاه است؟

چه سینه خدی، برتر از این که

تا زنده هستیم

امید آفرین ام، دکتر!

چستی پرستی ام، دکتر!

چنین است آئین انان  
که ...

مرا «خفته کیگشانی»

اصول  
راه

لندن اول آوریل ۲۰۰۳